



بیژن جزنی زندگی و فعالیت‌های او

به نقل از نشریه نگاه نو - شماره ۱۱، بهمن ۱۳۸۱

محمدحسین خسروپناه

تنظیم مجدد: سازمان اتحادفداییان خلق ایران ۱۳۸۲

جنبش چپ ایران در سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ دو گرایش جدید را تجربه کرد، یکی مائوسم و پیروی از مواضع حزب کمونیست چین و دیگری استقلال طلبی از شوروی و چین. چهره شاخص گرایش اخیر **بیژن جزنی** است. بیژن جزنی در سال ۱۳۱۶ در تهران بدنیا آمد. پدرش (حسین جزنی) افسر ژاندارمری بود و مادرش (عالمتاج نظری) خانه دار. دوران کودکی و نوجوانی بیژن در سالهای بین دو دوره دیکتاتوری سپری شد. سال‌هایی که با ورود ارتش متفقین به ایران (۳ شهریور ۱۳۲۰) و متعاقب آن استعفای رضاشاه از سلطنت آغاز شد و با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به پایان رسید. در این ۱۲ سال، جامعه ایران تلاش کرد تا از طریق احزاب سیاسی و روزنامه‌های آزاد به هدف‌هایی مانند استقلال، دموکراسی و حاکمیت قانون، نوسازی اجتماعی و مشارکت در قدرت سیاسی دست یابد. در بین این احزاب، حزب توده ایران از اقبال بیشتری برخوردار شد و برنامه و شعارهای آن بسیاری را و از جمله خانواده جزنی و کلانتری را به سوی خود جلب کرد. پیوستن جوانان و نوجوانان این دو خانواده به حزب توده، از طریق سازمان جوانان آن حزب آغاز شد. آنان به تدریج در تشکیلات این سازمان و سپس حزب توده رشد کردند و مسئولیت‌های مهم حزبی را عهده دار شدند: رحمت الله جزنی که در سال ۱۳۲۲ همزمان با تشکیل سازمان جوانان به آن پیوسته بود، از فروردین ماه ۱۳۲۷ به بعد عضو کمیته ایالتی تهران حزب بود و در سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۴ مسئول سامان درجه داران آن حزب نیز شد. عموی دیگر بیژن جزنی - تا عضویت در کمیته مرکزی سازمان جوانان پیش رفتند. [۱] خانواده بیژن جزنی نیز از این امر برکنار نماند؛ حسین جزنی که ستوان یکم ژاندارم بود در سال ۱۳۲۳ عضو حزب توده شد [۲] و عالمتاج کلانتری عضو سازمان زنان.

در سال ۱۳۲۵ که بیژن جزنی ۹ ساله بود، پدرش به فرقه دموکرات آذربایجان پیوست و آذرماه همان سال، با فروپاشی آذربایجان خودمختار، به شوروی مهاجرت کرد و تا سال ۱۳۴۵ که به ایران بازگشت، در آن کشور به سربرد. [۳] از این رو، عالمتاج کلانتری ناچار شد به همراه فرزندان خردسالش به خانه پدری در چهارصدردستگاه تهران میدان ژاله (سابق و میدان شهدای فعلی) بازگردد و با خانواده پرجمعیت کلانتری زندگی کند. [۴] بیژن جزنی، برخلاف انتظار مادر و اقوامش، از دوری پدر ناراحت نبود؛ [۵] زیرا، «... خاطرات خوشی از پدرش نداشت. می گفت او مستبد و خشن بود، نمونه یک ارتشی با همان انضباط سرباز خانه‌ای.» [۶]

به واقع چنین نظمی برای کودکی پرجنب و جوشی مانند بیژن جزنی [۷] قابل تحمل نبود و او که در «در حضور پدر سربه راه و حرف شنو بود، در غیاب او هرچه می خواست می کرد و هیچ کس جلودار شیطنت هایش» نشد [۸] طبیعی بود که از غیبت پدر خوشحال هم باشد. اما این احساس دوام نیافت و سال‌ها بعد به همسرش می گفت «هرچه بزرگتر شدم بیشتر جای خالی او را حس کردم و گاهی دلم به شدت برایش تنگ می شد» [۹]

زندگی در خانه پدر بزرگ تاثیر اساسی در آینده سیاسی بیژن جزنی گذاشت؛ او در محیطی رشد می کرد که افراد آن در سازمان‌های حزب توده به صورت حرفه‌ای فعالیت می کردند و فضای حاکم بر خانواده کاملاً از این امر

متاثر بود. چنان که عالمتاج نیز در پی بازگشت به خانه پدری فعالیت‌های خود را در سازمان زنان گسترش داد و به طور حرفه‌ای در آن سازمان کار می‌کرد. [۱۰] بیژن جزنی هم در سال ۱۳۲۶، زمانی که [۱۰] ساله بود، به همراه دای‌اش منوچهر (که دو سال از او بزرگتر بود) عضو سازمان جوانان حزب توده شد. [۱۱] در پی غیرقانونی شدن حزب توده (۱۵ بهمن ۱۳۲۷) جزنی جوان به فعالیت خود در سازمان جوانان ادامه داد. با توجه به مناسبات خانوادگی با کادرهای حزب و سازمان، که موجب اعتماد به او می‌شد و به سن اندک‌ش، که توجه ماموران فرمانداری نظامی و شهربانی را بر نمی‌انگیخت، به عنوان رابط بین کادرهای مخفی شده سازمان جوانان برگزیده شد و در این زمینه به فعالیت پرداخت. [۱۲] اما فعالیت مخفی حزب توده و سازمان‌های وابسته به آن چندان طولانی نشد و از سال ۱۳۲۹ به تدریج فعالیت‌های آن نیمه علنی شد.

علاوه بر این، رهبری حزب توده و سازمان جوانان برای فعالیت‌های علنی خود تشکلهایی مانند جمعیت ایرانی هواداران صلح، جمعیت ملی مبارزه با شرکت نفت ایران و انگلیس، کانون جوانان دموکرات ایران و... تشکیل دادند. سازمان دانش آموزان تهران از جمله تشکلهای علنی سازمان جوانان بود که در فروردین ماه ۱۳۳۰ اعلام موجودیت کرد. [۱۳]

بیژن جزنی فعالیت‌های خود را در این سازمان ادامه داد و در سالهای ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ مسئول یک کمیته واحد [۱۴] و در سال ۱۳۳۲ مسئول کمیته بخش سازمان دانش آموزان تهران شد. [۱۵] در ضمن، جزنی در خانه صلح شرق شهباز و در پخش و فروش روزنامه دانش آموزان فعال بود. [۱۶] و به ابتکار او و البته براساس رهنمودهای حزبی، صابر محمدزاده و آصف رزم دیده باشگاه کوچکی در محله نفت آباد در سال ۱۳۳۱ دایر کردند.

«این کار بیشتر به منظور جلب سمپاتیان به سازمان جوانان حزب توده بود و تا حدود زیادی از بطالت نوجوانان محله جلوگیری می‌کرد.» [۱۷]

فعالیت‌های علنی بیژن جزنی - با وقفه‌ای دو ماهه در تابستان ۱۳۳۱ به علت مرگ خواهرش منیژه [۱۸] - تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ادامه یافت و پس از آن مخفی شد. اما در آذرماه ۱۳۳۲ بازداشت شد. او که خود را حسین محمودی معرفی کرده بود پس از سه ماه بازداشت در فرمانداری نظامی، با قید ضمانت تا تشکیل دادگاه آزاد شد. [۱۹] با این حال، به فعالیت‌های خود ادامه داد و بار دیگر در اردیبهشت ۱۳۳۲ در جریان یک جلسه حزبی که زیرپوشش جشن عروسی ساختگی برگزار شده بود، دستگیرش کردند که این بار هم با دادن اسم مستعار و احیانا ضمانت آزاد شد. [۲۰] در اوایل ۱۳۳۲ از سوی دادستان نظامی تهران احضار و در دادگاه به ۶ ماه حبس قطعی محکوم شد. [۲۱]

پس از آزادی از زندان، بیژن جزنی ضمن حفظ عقاید و تعلقات سیاسی‌اش و ادامه دوستی و رابطه با برخی از اعضای سازمان جوانان و حزب توده، به سازمان دادن زندگی‌اش پرداخت. او که در کودتای ۲۸ مرداد سال سوم دبیرستان را گذرانده بود نتوانست به دبیرستان بازگردد و به تحصیل ادامه دهد. [۲۲] ناگزیر، در هنرستان نقاشی کمال‌الملک ثبت نام کرد و در ضمن به همراه دوست قدیمی‌اش پرویز یشایایی کانون آگهی پرسپولیس را در خیابان شاه‌آباد تاسیس کرد. «این کانون یا این دفتر کوچک تجارتهای برای تجار بازار برحسب کالایی که داشتند تبلیغات می‌کرد و این تبلیغات به صورت نقاشی انجام می‌گرفت. نقاشی‌ها به عهده بیژن بود و بستن قرارداد به اصطلاح طرف حساب شدن با مشتری به عهده پرویز یشایایی» [۲۳] موفقیت اقتصادی این کانون راه‌گشای تشکیل «موسسه تبلی فیلم» در اوایل دهه ۱۳۴۰ شد که کار آن پخش فیلم‌های تبلیغاتی در ایران بود. [۲۴] این موسسه به لحاظ اقتصادی بسیار موفق بود و امکانات مالی و زندگی رفاهی برای جزنی که مدیر عامل آن بود، فراهم کرد [۲۵]

بیژن جزنی در سال ۱۳۳۷ در حالی که از شغل و درآمد کافی برخوردار بود به صورت متفرقه در آزمون ششم ادبی شرکت کرد و دیپلم خود را گرفت [۲۶] و سال بعد در رشته فلسفه دانشکده فلسفه و علوم تربیتی دانشگاه تهران ثبت نام کرد. [۲۷] آن گاه پس از هشت سال عشق پرشور با میهن قریشی، یاردوران جوانی و از اعضای سازمان جوانان حزب توده، در ۲۱ مهر ماه ۱۳۳۹ ازدواج کرد [۲۸] که حاصل آن دو پسر، بابک و مازیار بود.

در سال های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷ بیژن جزنی فعالیت سیاسی نداشت. میهن قریشی در این باره می نویسد: «در این سال ها هیچ چشم انداز سیاسی برای آینده نداشتیم. فقط روی عشق خودمان حساب می کردیم و کوشش برای پیشرفت در تحصیل و مطالعه. در این دوره سرگرمی ما بیشتر خواندن کتاب و رفتن به سینما بود.» [۲۹] اما این به معنای انفعال یا بی تفاوتی جزنی نبود. چنان که در سال ۱۳۲۷ پس از اعتصاب رانندگان تاکسی تهران و اعتصاب کارگران خارک، آن «چشم انداز» هویدا شد و بیژن جزنی به همراه چند نفر از دوستانش، بهمن قریشی، منوچهر کلانتری، محمد چوپان زاده، احمد جلیل افشار، محفلی برای فعالیت سیاسی تشکیل داد. این محفل در جریان اعتصاب کارگران کوره پزخانه های تهران (۲۳ خرداد ۱۳۳۸) و اعتصاب دانش آموزان تهران (۲۰ دی ۱۳۳۸) در حد توان و امکانات خود به فعالیت هایی مانند شرکت در تظاهرات خیابانی و پخش تراکت و اعلامیه دست زد. علاوه بر این، نشریه ای با عنوان **ندای خلق** به امضای «جبهه واحد ضد استعمار» منتشر می کردند. [۳۰] فعالیت های محدود محفل جزنی در پی دستگیری مشعوف کلانتری در زمستان ۱۳۳۸ و کشف یک قبضه سلاح کمری دست ساز از او با احتیاط بیشتری توأم شد. در نتیجه از آن جا که ادامه انتشار نشریه گروه را با خطر جدی لو رفتن روبرو می ساخت، انتشار آن متوقف شد. با این حال تصمیم گرفتند که در مواقع ضروری اعلامیه هایی منتشر کنند [۳۲]

فعالیت در فضای باز سیاسی

ورود بیژن جزنی به دانشگاه تهران همزمان بود با بحران اقتصادی و سیاسی جامعه ایران که رژیم شاه را ناگزیر به عقب نشینی کرد. این بحران نتیجه ناکارآمدی سیاست های اقتصادی رژیم و هزینه های فزاینده نظامی از سال ۱۳۳۲ به بعد بود. در اوایل سال ۱۳۳۹ دولت ایران که با کسری پرداخت ها و تورم روز افزون مواجه شده بود از صندوق بین المللی پول و دولت آمریکا تقاضای کمک های فوق العاده کرد. اما صندوق بین المللی پول، پرداخت کمک ۳۵ میلیون دلاری را مشروط به انجام اصلاحاتی مانند سامان دادن بودجه کشور، کاهش دستمزدها و تعدیل برخی برنامه های اقتصادی از سوی دولت ایران کرد. دولت جان اف. کندی نیز پرداخت کمک ۸۵ میلیون دلاری آمریکا به ایران را به پذیرش انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی از سوی رژیم شاه مشروط کرد.

بحران اقتصادی و فشارهای خارجی برای انجام اصلاحات، موجب بی ثباتی و رژیم برآمده از کودتای ۲۸ مرداد شد. شاه به منظور مهار این بحران که در حال تبدیل شدن به بحران سیاسی بود. در ۱۵ خرداد ۱۳۳۹ اعلام کرد که انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی کاملاً آزاد است. این وعده اگر چه تحقق نیافت، اما بیانگر عقب نشینی حاکمیت ایران و گشایش فضای سیاسی کشور بود. رهبران جبهه ملی با آگاهی از این امر در ۳۰ تیر ۱۳۳۹ طی اطلاعیه ای موجودیت جبهه ملی دوم را رسماً اعلام کردند و به فعالیت پرداختند.

بیژن جزنی و اعضای محفل او از فعالیت جبهه ملی دوم استقبال کردند. آنان که تحت تاثیر مبارزات چریکی در آمریکای لاتین به تدریج از مواضع حزب توده دور می شدند به سازمان های دانشجویان و جوانان جبهه ملی پیوستند. جزنی در سازمان دانشجویان دانشگاه تهران به فعالیت پرداخت و در نتیجه عوامل سه گانه زیر به یکی از فعالان جنبش دانشجویی مبدل شد: عامل اول، تجربه سازماندهی و هدایت تظاهرات و چگونگی حضور در درگیری های خیابانی بود که در سال های ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ از سرگذراننده و آموخته بود. این تجربه ها می توانست با توجه به شرایط روز تظاهرات دانشجویی به کار آید.

عامل دوم، به ویژگی ها و توانایی های فردی او بازمی گشت. ایرج واحدی پور در این باره می نویسد: «بیژن در تصمیم گیری سریع و قاطع بود. موردی نبود که بدون مطالعه کافی اقدام به تصمیم گیری نماید. ولی این به آن معنا نبود که تصمیم گیری و حرکت را کند کند. به علت روابط گسترده اش، همیشه اطلاعات وسیعی در اختیار داشت که با توجه به تجربه ای که داشت - و به وضوح بیشتر از همه اطرافیانش بود - می توانست خیلی راحت تصمیم بگیرد و درعین حال خونسرد و آرام هم باقی بماند.» [۳۳] و

عامل سوم، از خود گذشتگی و پیگیری اش بود. بیژن جزنی «با وجود این که همسر و خانواده اش را بی نهایت دوست میداشت و سرپرستی یک شرکت موفق تبلیغاتی را برعهده داشت، هروقت و هر جا شعله ای از مبارزه زبانه می کشید، او آنجا بود.

دمونستراسیون های از قبل برنامه ریزی شده یا محتمل دانشجویی که جای خود داشت، در موارد کاملاً غیرمنتظره و خلق الساعه نیز حاضر بود.» [۳۴]

ایرج واحدی پور یکی از این موارد را چنین توضیح می دهد: «روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ساعت ۵ و ۱۱ دقیقه جلوی دانشگاه رسیدم، کمی بالا و پایین؛ تا جلو مجسمه دانشگاه رفتم و برگشتم تا این که بیژن را در کنار خودم دیدم. ما بلافاصله درصدد تهیه پارچه برای پلاکارت نویسی برآمدیم. دو پلاکارت بزرگ آن روز را به کمک تنها دانشجوی غیرسیاسی حاضر در دانشکده هنرهای زیبا تهیه کردیم و با شعارهای «مرگ بردیکتاتور خون آشام» و «دیکتاتور خون می ریزد» بالای سردر دانشگاه آویختم. بعد از ظهر آن روز، پس از اشغال دانشگاه به وسیله کماندوها و اخراج همه دانشجویان از محیط دانشگاه، باز این بیژن بود که در منطقه بازار و خیام در جنگ و گریز خیابانی شرکت داشت... و از سرشب تا برپایی حکومت نظامی باز این بیژن بود که با اتومبیل خود به حمل و نقل مجروحین به بیمارستان کمک می کرد.» [۳۵]

در سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۴ فعالیت های سیاسی جزئی عمدتاً در پیوند با جنبش دانشجویی بود. از یک سو در سازماندهی تظاهرات دانشجویی و هدایت آن فعال بود و چندبار دستگیر و زندانی شد؛ مثلاً در ۲۰ بهم ۱۳۳۹ «به علت پخش تراکت و فراری دادن دانشجویان تظاهرکننده و توزیع چوب های کوچک بین افراد گارد ضربت» دانشجویی برای مقابله با یورش پلیس، دستگیر شد [۳۶] و تا ۲۷ فروردین ۱۳۴۰ در زندان قزل قلعه بازداشت بود. [۳۷] از سوی دیگر، در تصمیم گیری ها و فعالیت های سازمان دانشجویان جنبه ملی نقش و تاثیر جدی داشت. هدایت الله متین دفتری در این باره می گوید: «با وجودی که بیژن هیچ گاه عضو کمیته دانشگاه نبود اما جزو معدود کسانی بود که در سرنوشت کارها و تصمیم گیری ها صاحب نظر بود.» [۳۸] در آن زمان در سازمان دانشجویان، علاوه بر منفردین، چند گروه مختلف فعالیت می کرد که در تحلیل نهایی، فعالیت آنها در سرفراکسیون اصلی متمرکز می شد. فراکسیون های جزئی - ظریفی، مصطفی شجاعیان، حزب ملت ایران، این سه فراکسیون در قبال «تمام مسائلی که در دانشگاه تهران پیش می آمد با هم توافق با تفاهم می کردند و عده زیادی برای حرف آنها احترام قائل بودند و نظرات آن هارا می پذیرفتند.» [۳۹] و این در حالی بود که در دانشگاه جزئی را به عنوان توده ای می شناختند و عقاید و فعالیت های او را به عنوان سیاست و مشی حزب توده محسوب می کردند. [۴۰]

حال آن که چنین نبود و همان طور که در ادامه توضیح داده می شود در این مقطع جزئی به مرزبندی با این حزب رسیده بود و از این رو پیشنهاد عباسعلی شهریاری را برای همکاری با تشکیلات تهران نپذیرفت. [۴۱] اما این تمایز برای مسئولان جنبه ملی مشخص نبود و آنان، به ویژه شاپور بختیار که از سوی هیات اجراییه جنبه ملی مسئول سازمان دانشگاه تهران بود، مخالف همکاری با جزئی و دانشجویان معروف به توده ای بودند. اما دانشجویان با تاکید بر این که «در دانشگاه همه دانشجویان با هر مرام می توانند، عضو سازمان باشند.» از شاپور بختیار تمکین نکردند و به همکاری خود با جزئی و همفکرانش مانند حسن ضیا ظریفی و... ادامه دادند. [۴۲] علیرغم مقاومت سازمان دانشجویان، رهبری جنبه ملی که با مشارکت توده ای ها در تصمیم گیری ها و فعالیت های سازمان وابسته به جنبه ملی کاملاً مخالف بودند، در جریان انتخابات نمایندگان کنگره اول جنبه ملی موفق شدند تا نظر خود را به پیش ببرند. توضیح اینکه «قرار بود که کنگره جنبه ملی در دی ماه برگزار شود. انتخابات نمایندگان سازمان جنبه ملی در کنگره، در پاییز ۱۳۴۱ آغاز شد. از چندی پیش از آن، در اجرای سیاست تشکیلاتی از همگان خواسته بودند که فرم چاپی در خواست عضویت (که به آن «آنکت» می گفتند) در جنبه ملی را پر کنند. کسانی که به این ترتیب به عضویت جنبه ملی در می آمدند هم حق رای داشتند و هم می توانستند کاندیدای نمایندگی برای شرکت در کنگره جنبه ملی باشند.» [۴۳] جزئی و ضیاظریفی که عضو جنبه ملی شده بودند خود را کاندیدای نمایندگی کردند، اما در جلسه ای که در منزل «حاج حسن قاسمیه» در نارمک تشکیل شد، با این که بیژن جزئی و حسن ظریفی از اعتماد بسیاری از دانشجویان برخوردار بودند معهداً صلاحیت آنها به وسیله آقای شاپور بختیار که مسئول دانشگاه تهران بود مورد تایید قرار نگرفت و این دو تن به عنوان کمونیست از لیست حذف شدند.» [۴۴]

اگر چه تصمیم جمعی اعضای سازمان دانشجویان بر این بود که حذف را نپذیرند اما «دکتر بختیار با استفاده از اختیارات هیات اجرایی گروهی را حذف کرد.» [۴۵]

با این حال، مجید احسن (از هواداران محفل جزنی) و ایرج واحدی پور (از حزب توده) که شناخته نشده بودند به عنوان نمایندگان دانشکده حقوق و دانشکده پزشکی به کنگره جبهه ملی راه یافتند. با توجه به حضور این دونفر، بیژن جزنی به اتفاق ضیاظریفی، ایرج واحدی پور و منوچهر کلانتری، برنامه جناح چپ دانشجویی جبهه ملی در کنگره اول را که «حاوی انتقادات جناح چپ به مشی جبهه ملی و ارایه راه حل برای خروج آن از بن بست بود» تهیه کردند. [۴۶] این برنامه، با عنوان «تجربه گذشته را توشه راه آینده سازیم» در سطح جنبش دانشجویی منتشر شد و قرار شد مجید احسن خلاصه آن را در کنگره قرائت کند. اما به او اجازه سخنرانی ندادند و ابوالحسن بنی صدر آن را در دومین جلسه کنگره (۱۵ دی ۱۳۴۱) قرائت کرد. این متن ۷ صفحه‌ای «تحلیل از چگونگی تجدید فعالیت جبهه ملی» بود و در آن از «تفاهم طلبی جبهه ملی با آمریکا به سختی انتقاد» می‌شد. [۴۷] در خلال قرائت این متن «جلسه نظم خود را از دست داده و عده‌ای به عنوان تنفس و تبادل نظر از جلسه خارج شده و روی هم رفته قرائت مقاله فوق با مخالفت اعضای شورای مرکزی جبهه ملی مواجه شد» [۴۸] این در حالی بود که در بین اعضای شورای مرکزی جبهه، اشخاصی مانند داریوش فروهر، هدایت الله دفتری و هوشنگ کشاورز صدر با جزنی و یارانش همدل و مرتبط بودند و به گفته کریم سنجابی «آنها را تقویت می‌کردند» حتی داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران و رفقای حزبی فروهر و پروانه فروهر و دانشجویان وابسته به حزب آنها که در سازمان دانشجویان جبهه ملی بودند بیشتر با همان عناصر چپی افراطی همکاری داشتند تا با دانشجویان در خط جبهه ملی. [۴۹] با این حال، رهبری جبهه ملی در برابر اقداماتی که می‌توانست تداوم فعالیت مسالمت آمیز و قانونی جبهه را به مخاطره اندازد همدل بوده و از مشی جبهه حمایت می‌کردند. [۵۰] اما جزنی و اعضای محفل او که در سازمان های جبهه ملی عضو بودند، توجهی به این دغدغه‌ها نداشتند. آنان خط مشی و استراتژی جبهه ملی را ناکارآمد می‌دانستند و ضمن انتقاد از آن، مشی مقابله با شاه را در بین اعضای جبهه ملی تبلیغ می‌کردند.

بدیهی بود که مسئولان جبهه ملی با این مشی موافق نباشند و در برابر آن واکنش نشان دهند. چنان که احمد جلیل افشار (از اعضای محفل جزنی) در دی ماه ۱۳۴۰ به دلیل تبلیغ علیه شاه در دبیرستان دارالفنون از سازمان جوانان جبهه ملی اخراج شد. کریم سنجابی نیز جزنی را به تامل درباره عملکردش در جبهه دعوت کرد؛ «من به جزنی گفتم پسر، تو که دارای این مسلک و روش هستی. من از این بابت ایرادی بر تو ندارم. هر کس آزاد است هر نوع مسلکی داشته باشد. ولی آیا درست و صحیح است که کسی مخالفت جبهه ملی باشد و مراسم و مسلکی علیه آن داشته باشد ولی بیاید در سازمان آن وارد شود و در آنجا علیه جبهه فعالیت بکند. اگر شما به این جبهه علاقه ندارید می‌توانید خارج از آن یک جریان تشکیل بدهید.» [۵۱] کریم سنجابی اطلاع نداشت که جزنی سنگ پایه چنین جریانی را نهاده است و اعضای آن با هدف‌های سه گانه زیر در جبهه ملی فعالیت می‌کنند:

- ۱- تبلیغ و ترویج شعار تشکیل جبهه متحد با شرکت همه نیروهای ترقیخواه مخالف شاه؛
- ۲- تقویت جناح رادیکال جبهه ملی و سوق دادن آن به سمت مخالفت با شاه؛ و
- ۳- عضو گیری از بین دانش آموزان و دانشجویان جبهه ملی.

جزنی و اعضای محفل او اگر چه برای تحقق هدف های اول و دوم از اعتبار و توانایی سیاسی و نظری لازم برخوردار نبودند اما در جریان فعالیت‌های خود، دست کم در محدوده جنبش دانشجویی به موفقیت‌هایی دست یافتند. انتشار نشریه پیام دانشجو ثمره این فعالیت‌ها بود. در ضمن، هدف سوم جزنی و یارانش، یعنی عضو گیری، متحقق شد چنان که در اوایل فروردین ۱۳۴۲ ساختار محفل آنان تغییر کرد و به صورت یک گروه دارای مرکزیت، تجدید سازمان یافت. در مرکزیت گروه، بیژن جزنی، منوچهر کلانتری، حشمت الله شهرزاد و کیومرث ایزدی قرار داشتند. اعضای گروه نیز در سه «شبکه» سیاسی، ذخیره و نظامی سازماندهی شدند. [۵۲] مسئولیت شبکه سیاسی برعهده بیژن جزنی بود. وظیفه این شبکه، سازماندهی و هدایت فعالیت‌های عمومی و علنی گروه بود که عمدتاً در پیوند با سازمان دانشجویان و تا حدودی سازمان جوانان جبهه ملی قرار داشت.

جزنی و اعضای شبکه سیاسی از طریق روابطی که با سازمان دانشجویان عضو گیری می‌کردند و «اغلب اعضای بعدی گروه از همین مجرا وارد گروه شدند. این افراد قبل از ورود به گروه در جریانات علمی رشد می‌کردند و سپس در این قسمت یک دوره سازمانی و سیاسی کم خطری را می‌گذراندند و سرانجام، معتقدترین آنها به شبکه سیاسی - نظامی راه می‌یافتند.» [۵۳] با افزایش

اعضای گروه، آنان «در هر محیط اجتماعی که نیرو داشتند (مثل دانشگاه‌ها) یک تشکیلات مخفی مارکسیستی ایجاد می‌کردند. این تشکیلات وظیفه داشت ضمن شرکت در مبارزه جاری بکوشد رهبری این مبارزه را در دست گیرد.» [۵۴] جزنی و یارانش تلاش می‌کردند ضمن گسترش فعالیت‌های سازمان دانشجویان، از امکانات آن برای ترویج دیدگاه‌های خود استفاده کنند. از این رو، در انتشار و توزیع نشریه پیام دانشجو نقش چشمگیری داشتند.

جزنی و پیام دانشجو

در اوایل پاییز ۱۳۴۲، سازمان دانشجویان جبهه ملی که پس از درگیری‌های میدان بهارستان (۱۵ شهریور ۱۳۴۲) از سیاست «صبر و انتظار» رهبری جبهه ملی ناامید شده بود، در صدد برآمدند تا به یاری برخی از رهبران و مسئولان جبهه ملی، رهبری جدیدی برای این جبهه برگزینند و از انحلال آن جلوگیری کنند. این تلاش‌ها به تشکیل جبهه ملی سوم در سال ۱۳۴۴ انجامید که به نظر می‌رسد جزنی در تدارک آن شرکت داشته است. [۵۶]

نشریه پیام دانشجو در چنین شرایطی شکل گرفت و از پاییز ۱۳۴۲ به عنوان ارگان سازمان دانشجویان جبهه ملی منتشر شد. پیام دانشجو، نماد جبهه متحد جناح‌های مختلف سیاسی در جنبش دانشجویی بود. به این ترتیب که تا اوایل ۱۳۴۳ حسن حبیبی سردبیر و مسئول گردآوری مطالب و اخبار آن بود و بیژن جزنی امور فنی مانند آماده‌سازی و چاپ اول آن را برعهده داشت. [۵۷] در بهار ۱۳۳۳ هیئت تحریریه‌ای برای پیام دانشجو انتخاب شد که تقریباً همه جناح‌های دانشجویی را دربرمی‌گرفت و هوشنگ کشاورز صدر، متین‌دفتری، مجید احسن و منصور سروش در آن حضور داشتند. بیژن جزنی آماده‌سازی و چاپ و بهزاد نبوی پخش آن را عهده‌دار بودند. [۵۸]

کارهای مربوط به آماده‌سازی، یعنی «ماشین‌نویسی و تهیه استنسیل را خود بیژن در محل دیگری و گاهی درخانه خودش انجام می‌داد.» امکانات چاپی او محدود به یک دستگاه پلکی‌کپی دست‌ساز بود که کار با آن «محیط امنی را می‌طلبید و کار عضلانی مناسبی را هم نیاز داشت. بیژن تمامی این کارها را سازماندهی می‌کرد؛ خانه‌ای مخفی را اجاره کرده بود... و در تدارک و اجرای تک‌تک مراحل، از تامین مالی تا چاپ آن نقش اصلی را داشت.» [۵۹]

در اواخر سال ۱۳۴۳ و بهار ۱۳۴۴ از هر شماره پیام دانشجو در حدود ۵۰۰ نسخه چاپ می‌شد که تعدادی از آن را بهمن‌پور شریعتی به مسئولان دانشکده‌های مختلف دانشگاه تهران می‌داد. [۶۰] و تعدادی را متین‌دفتری و داریوش فروهر در بازار و محافل غیردانشجویی توزیع می‌کردند. [۶۱] در این دوره، عملاً تمام مراحل تدوین و انتشار پیام دانشجو به وسیله دانشجویان جناح چپ سازمان دانشجویان (اعم از گروه جزنی، توده‌ای، طرفداران ملکی و طرفداران شعاعیان) انجام می‌شد. [۶۲]

جزنی به منظور تبلیغ مشی مبارزه قهرآمیز مقاله‌هایی در این دوره از پیام دانشجو به چاپ رساند. [۶۳] این قبیل مطالب به همراه فعالیت‌هایی که برای تشکیل جبهه سوم به عمل آمد، نگرانی ساواک را افزایش داد؛ احتمالاً آنان فکر می‌کردند که در پشت پیام دانشجو تشکیلات مخفی قرار دارد. از این رو، پس از مدتی تعقیب و مراقبت، در روز اول خرداد ماه ۱۳۴۴ مصطفی ملاذ و بهمن‌پور شریعتی و بعد از ظهر همان روز بیژن جزنی را دستگیر کردند. [۶۴] و متعاقب آن شماری از فعالان سازمان دانشجویان مانند مجید احسن، شیرین صوراسرافیل، منوچهر تقوی و... بازداشت و زندانی شدند. به واقع این بازداشت‌ها بیانگر پایان فضای باز سیاسی و به سر رسیدن تحمل رژیم شاه بود. چنان که جبهه ملی سوم نیز در تابستان ۱۳۴۴ از فعالیت بازماند. به نظر می‌رسد که ساواک از نقش بیژن جزنی در انتشار پیام دانشجو اطلاعی نداشته است زیرا، او را به دلیل مشارکت در توزیع این نشریه بازداشت و زندانی کردند. [۶۵] علل اصلی این امر، آن بود که جزنی حضور علنی در پیام دانشجو نداشت و در ضمن پس از دستگیری جزنی برخی از هم‌دستان او مانند ایرج واحدی‌پور برای این که تظاهر کنند انتشار این نظریه ارتباطی با جزنی ندارد و او را از زیر فشار بیرون آورند، یکی دو شماره پیام دانشجو را منتشر کردند. [۶۶] و بلافاصله آزاد شد. زیرا مدت محکومیت خود را قبل از تشکیل دادگاه گذرانده بود. جزنی پس از آزادی به تحصیل ادامه داد و در سال ۱۳۴۵ با ارائه پایان‌نامه تحصیلی اش با عنوان «نیروها و هدف‌های انقلاب مشروطیت ایران» که زیر نظر دکتر صدیقی نوشته بود، با مدرک کارشناسی رشته فلسفه از دانشگاه تهران فارغ التحصیل شد. [۶۸]

به سوی سازماندهی مبارزه مسلحانه

بیژن جزینی پس از آزادی از زندان با تمام توان به سازماندهی و آماده کردن خود پرداخت. در اوایل بهار ۱۳۴۵ حسن ضیا ظریفی به عضویت مرکزیت گروه درآمد و به پیشنهاد او و حدت با گروه رزم آوران در دستور کار گروه قرار گرفت. [۶۹] رزم آوران، محفلی بود که در سال ۱۳۳۸ به وسیله عباس سورکی تشکیل شده بود و افراد آن در سالهای قبل از ۱۳۳۲ عضو حزب توده بودند و تا ۲۶ بهمن ۱۳۳۹ که به علت فعالیت‌های تبلیغاتی و پخش اعلامیه در دانشگاه‌ها و... دستگیر شدند، همچنان از مواضع حزب توده دفاع می‌کردند. [۷۰]

اما در سال ۱۳۴۳ که سورکی مجدداً گروه رزم آوران را سازماندهی کرد، نه تنها تمایلی به حزب توده نداشت بلکه از مواضع حزب کمونیست چین دفاع می‌کرد. [۷۱] پیشنهاد ظریفی به علت خصوصیات سورکی، مانند «بی تجربگی و شلوغی کار او و سوابق قبلی که منجر به زندان او شده بود.» با استقبال جزینی و دیگر اعضای مرکزیت روبه رو نشد و «نظر مساعدی درمورد همکاری با سورکی وجود نداشت.» [۷۲] اما به دلیل مسائل درونی گروه جزینی از جمله «ناشکیبایی افراد خستگی آنان از طولانی شدن دوره تدارکات» [۷۳] که نشانه باز آن کناره‌گیری کیومرث ایزدی از گروه بود. [۷۴]. حاضر به مذاکره با نمایندگان رزم آوران شدند. اگرچه در خلال مذاکرات جزینی، ظریفی و کلانتری با سورکی و ضرار زاهدیان تردیدهای جدی نسبت به ماهیت رزم آوران برای جزینی به وجود آمد، اما «صحت از ۱۲۰ نفر عضو آماده و مقادیر هنگفتی مواد منفجره و سلاح» جزینی و یارانش را راضی به وحدت کرد و در پاییز ۱۳۴۵ رزم آوران در گروه جزینی ادغام شد.

گو اینکه در عمل « ۱۲۰ نفر افراد آمده، تبدیل به محفل‌ها، هسته‌ها و عناصر پراکنده‌ای شدند که مبارزه را به هیچ وجه جدی نمی‌گرفتند. اسلحه و مواد منفجره نیز امکانات بالقوه از کار درآمد.» [۷۵] درضمن از مجموع افراد رزم آوران تنها عباس سورکی و زاهدیان واجد شرایط عضویت در مرکزیت و شبکه نظامی بودند و بقیه در شبکه ذخیره قرار گرفتند. [۷۶] یکی از این افراد ناصر آقایان بود که از سال ۱۳۴۲ با ساواک همکاری می‌کرد و گزارش‌هایی از رزم آوران و محفل ارانی به آنها می‌داد. [۷۷] او پس از وحدت با گروه جزینی نیز گزارش‌هایی از فعالیت‌های این گروه در اختیار ساواک قرار داد. [۷۸]

ایدئولوژی و خط مشی گروه جزینی

بیژن جزینی در باره مبانی نظری گروه می‌نویسد:

«سابقه طولانی اعضای گروه در جریان‌های مارکسیست-لنینیست قبل از تشکیل گروه، باعث شد که بدون بحث و گفتگو و به مثابه امری بدیهی مارکسیسم-لنینیسم ایدئولوژی گروه شناخته شود.» [۷۹] اما برداشت گروه از این ایدئولوژی با احزاب و گروه‌های مطرح آن زمان ایران، مانند حزب توده، سازمان انقلابی و... متفاوت بود. آنچه برای جزینی و یارانش اهمیت اساسی داشت «اصل برداشت مستقل از مارکسیسم-لنینیسم و عدم وابستگی و تبعیت از قطب‌های جهانی» یعنی شوروی و چین بود. [۸۰] ملاک و معیار اصلی در تحقق این امر، مصالح و منافع مردم ایران بود که بر اساس آن مواضع خود را تعیین می‌کردند. مثلاً برای اتخاذ موضع در قبال شوروی که ادعای رهبری جنبش جهانی کمونیستی را داشت، به سیاست شوروی در ایران می‌پرداختند. در ابتدا این پیش فرض را مطرح کردند: «سیاست خارجی یک دولت همیشه نتیجه رژیم اجتماعی آن است. این سیاست بیان‌کننده منافع طبقات حاکم است و دارای خصلت طبقاتی و مبتنی بر ایدئولوژی طبقات حاکمه می‌باشد.» بنابر این «یک دولت سوسیالیستی باید به آرمان‌های مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری وفادار بماند.» و آن را اجرا کند. [۸۱] سپس با چنین معیاری، روابط شوروی با ایران را بررسی می‌کردند و به این نتیجه می‌رسیدند که «به نظر ما سیاست اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در ایران مغایر با منافع ترقی و توسعه مبارزه انقلابی ملل آسیا با امپریالیسم و مغایر با اصول انترناسیونالیسم پرولتری و مخالف با دیپلماسی سوسیالیستی است.» نتیجه سیاست شوروی در ایران چیزی نیست جز «کمک نظامی و اقتصادی در اختیار حکومت ایران گذاشتن و حمایت سیاسی و تبلیغاتی از رژیم شاه کردن» به عبارت دیگر، حاصل چنین سیاستی «تثبیت یک رژیم ارتجاعی و ضدملی و عامل امپریالیسم در منطقه خاورمیانه است.» [۸۲]

بر اساس چنین نگرشی بود که بیژن جزنی در توضیح مواضع گروه نسبت به شوروی، نوشت: «گروه دلایل بسیاری داشت که از رهبری جهانی شوروی استقبال نکند. سیاست شوروی در ایران طی بیست و چند سال و رابطه غلط حزب توده با شوروی برای گروه شناخته شده بود.» [۸۳] براساس تعمق درباره روابط حزب توده با شوروی و عملکرد این کشور در اروپای شرقی بوده که جزنی در اواخر دهه ۴۰ به این نتیجه رسید: «... چپ در صورت پیروزی در ایران باید مواظب توسعه طلبی شوروی هم باشد و گرنه ایران نیز مانند کشورهای اروپای شرقی، به یکی از اقمار مسلوب الاراده آن تبدیل خواهد شد... بیژن می گفت اگر روزی مقدرات چپ ایران به دست شوروی ها بیفتد، قبل از همه سعی می کنند کلک ماها را بکنند. او معتقد بود که ایران به لحاظ جغرافیایی بیش از آن به شوروی نزدیک است که چپ ایران بتواند بی خیال از خطر شوروی به آن نزدیک شود.» [۸۴]

در ارزیابی احزاب سیاسی ایران نیز، جزنی بیش از آن که از نظر ایدئولوژیک برخورد کند عملکرد آن حزب را در قبال جامعه ایران ارزیابی می کرد و در قبال آن موضع می گرفت. مثلاً «انحراف و کمبودهای حزب توده» حزبی که زمانی عضو آن بود را چنین جمع بندی می کرد:

- ۱- عدم درک صحیح از رابطه اصولی انترناسیونالیستی و ایجاد مناسبات نادرست با حزب کمونیست و دولت شوروی از پیدایش حزب تا به آخر.
- ۲- نشناختن شرایط اجتماعی و تاریخی ایران و بی توجهی فاجعه آمیز به مبارزه ضدامپریالیستی که موجب عقب ماندگی همیشگی حزب توده از جنبش رهایی بخش ملی شد...
- ۳- موضع گیری نادرست و زیان بخش علیه مصدق و جبهه ملی ...
- ۴- ضعف، محافظه کاری و تردید مرگبار در مقابله با کودتای ۲۸ مرداد که به شکست استراتژیک حزب توده و جنبش کارگری انجامید...
- ۵- ادامه ضعف ها و انحراف ها در بقایای حزب توده در خارج و داخل کشور که مانعی بر سر راه وحدت جنبش کارگری به شمار می رود. [۸۵]

از تحلیل اولیه جزنی و گروه او از جامعه ایران، اطلاع چندانی در دست نیست. تا آنجا که یافته ایم در سال ۱۳۴۲ تحلیل جزنی حاکی از این بود که استبداد سلطنتی شاه مبتنی بر نظام زمینداری است و اصلاحات ارضی تغییری در این نظام پدید نیاورده است. از این رو، نیروی انقلابی جامعه ایران دهقانان هستند و گروه موظف است دهقانان را از طریق «برپا کردن جنگ در منطقه روستایی... به سوی انقلاب توده ای بسیج کند.» [۸۶] اما در پاییز سال ۱۳۴۵، جزنی و اعضای گروه مواضع خود را تصحیح کردند که در جزوه ای با عنوان «مسائل جنبش ضد استعماری و آزادیبخش خلق ایران و عمده ترین وظایف کمونیست های ایران در شرایط کنونی» انعکاس یافت. آنان به این نتیجه رسیدند که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سرمایه داری وابسته در ایران رو به رشد نهاد و به تدریج سیاست اقتصادی دولت را در مجموع خود به خدمت گرفت. به لحاظ سیاسی نیز نمایندگان آن که عمدتاً ربه آمریکا دارند در اداره ها و ارگان های دولت رشد کردند. از آن جایی که نظام زمینداری مانع اصلی سرمایه داری شدن جامعه ایران بود، آنان خواستار اصلاحات ارضی و همچنین اصلاحات سیاسی و اجتماعی شدند. این اصلاح طلبی همزمان بود با دگرگونی اصلاحات مطرح شده از جانب آمریکا؛ اما شاه و هیئت حاکمه ایران که از جانب انگلستان حمایت می شدند، در برابر انجام اصلاحات ایستادگی می کردند. [۸۷] جزنی، کودتای ناکام سرلشگر قرنی را اقدامی از جانب آمریکا برای شکستن مقاومت شاه ارزیابی می کند و همچنین فعالیت مجدد جبهه ملی را که ناشی از بحران سیاسی - اقتصادی جامعه ایران بود - عاملی برای تحمیل امینی - ارسنجانی به شاه می داند. اما امینی با حمایت آمریکا نه تنها خواستار اصلاحات اقتصادی، اداری و اجتماعی بود بلکه اصلاحات سیاسی را در دستور کار خود داشت؛ از این رو شاه «ادامه حکومت گروه امینی - ارسنجانی را مغایر با قدرت مطلقه خود دید... خود وارد گود شد و گروه امینی - ارسنجانی را... از میدان خارج ساخت و «سکان اصلاحات را دست گرفت. اما این اصلاحات را به نحوی به اجرا درآورد که قدرت مطلقه خود را تثبیت کرد و از طریق «قلع و قمع و حشیانه مخالفان سیاسی» توانست بر آن قدرت بیفزاید. [۸۸] اگرچه اصلاحات سیاسی ناکام ماند اما «اصلاحات ارضی ضربه شدیدی بر نفوذ لیسم وارد کرد... اصلاحات

ارضی در تغییر ساختمان قدرت جامعه و روستایی موثر افتاد و قدرت سیاسی مالک به شدت ضعیف شد.» [۸۹] جزنی از این تحلیل نتیجه می‌گرفت که چون «ادامه حیات رژیم ماهیتاً وابسته به یورش و اختناق است» بنابراین «استراتژی عمومی انقلاب در فوری‌ترین هدف سیاسی آن یعنی برانداختن استبداد سلطنتی شاه متبلور می‌گردد.» و مبرم‌ترین هدف سیاسی انقلاب نیز در شعار «برقراری جمهوری و دموکراسی خلاصه می‌شود» [۹۰] در تداوم آن نیز باید «در راه قطع نفوذ کامل سیاسی، اقتصادی و نظامی استعمار مبارزه کرد.» [۹۱]

بر اساس این تحلیل، اگر چه جزنی، مبارزه مسالمت آمیز را به صورت کلی رد نمی‌کرد و لی در تحلیل شرایط حاکم بر کشور به این نتیجه رسید که در حال حاضر «فعالیت سیاسی به صورت علنی یا نیمه علنی غیر ممکن است. هیچ امکانی برای این قبیل فعالیت‌ها از طرف دولت و دستگاه‌های مربوطه آن باقی گذاشته نشده است.» [۹۲] از این رو، تنها شیوه مبارزه، «تاکتیک قهرآمیز و شیوه مبارزه مسلحانه است.» [۹۳] در گزینش این تاکتیک، جزنی و اعضای گروه تحت تاثیر مبارزه چریکی را در آمریکای لاتین و ویتنام بودند و آثار چه گوارا، کاسترو و رژی دبره اصلی‌ترین منابع آموزشی آنان بود. [۹۴] ناگفته نماند که در بین اعضای گروه، تنها جزنی و ظریفی بودند که در زمینه مباحث نظری کار می‌کردند. به تصریح جزنی «واکنش نسبت به فعالیت محفلی و کتاب خوانی باعث کم بها دادن به کار تئوریک در گروه شده بود. برخی افراد نسبت به هر نوع مطالعه‌ای ابراز نفرت می‌کردند. آن را مسخره می‌کردند... از اواخر سال ۱۳۴۵ به این کمبود اساسی توجه شد ولی آثار آن از گروه ریشه کن نشد.» [۹۵] تصحیح مواضع گروه سبب شد تا از «اهمیت مبارزه در کوه» و در میان روستاییان کاسته شود و در نتیجه «اهمیت تاکتیکی مبارزه در شهر افزایش یابد.» [۹۶] و گروه خود را برای اجرای آن آماده کند. اما این تغییر تاکتیک موجب بروز اختلاف‌هایی در مرکزیت گروه شد. منوچهر کلانتری اعلام کرد که به مشی گروه اعتقادی ندارد و شهرزاد معقد بود که گروه نمی‌تواند آن را عملی کند. اگر چه پس از یک دوره بحث آنان مواضع سه عضو دیگر مرکزیت را پذیرفتند اما عملاً از فعالیت‌های گروه کنار گذاشته شدند. منوچهر کلانتری به لندن اعزام شد، شهرزاد به شبکه ذخیره انتقال یافت و سپس در مهرماه ۱۳۴۶ به علت مخالفت با طرح سرقت از بانک، پس از محاکمه در جلسه مرکزیت، از گروه اخراج شد. [۹۷]

دستگیری و سالیهای زندان

در اوایل سال ۱۳۴۶، مرکزیت گروه متوجه شد که به علت طولانی شدن دوره آماده سازی و تدارک، بعضاً به «بی عملی و رکود» دچار شده‌اند. از این رو، برای فعال کردن اعضا و سرعت بخشیدن به فراهم آوردن امکانات و تجهیزات، اصل تدارک قهرآمیز را در دستور کار گروه قرار دادند؛ یعنی «هرجا که تدارک مسالمت آمیز مستلزم طولانی شدن تدارک است باید از طریق قهرآمیز نیازهای گروه برطرف گردد.» [۹۸] یکی از موانع عمده پیشرفت تدارکات، معضل مالی گروه بود. زیرا نیازهای مالی گروه از طریق حق عضویت و عمدتاً به وسیله بیژن جزنی تامین می‌شد [۹۹] اما این کمک‌ها به اندازه‌ای نبود که بتواند تجهیزات ضروری و کافی برای آغاز مبارزه مسلحانه و تداوم آن را فراهم کند. در ضمن مرکزیت گروه، برنامه حرفه‌ای شدن اعضا را در دستور کار قرار داده بود که اجرای آن موجب قطع منابع مالی گروه می‌شد. [۱۰۰] از این رو، طرح «دستبردهای برق آسا» به بانک‌ها در دستور کار قرار گرفت. [۱۰۱] پس از طرح‌های مختلف، سرانجام گروه در صدد برآمد که بعنوان اولین عملیات خود، روز ۲۲ دی ماه ۱۳۴۶ طرح سرقت از بانک تعاونی و توزیع شعبه قصابخانه را اجرا کند. اما روز ۱۹ دی ماه بر اثر گزارش ناصر آقایان، ماموران جزنی و سورکی را هنگام اجرای قرار در خیابان دستگیر کردند. [۱۰۲]

مقاومت جزنی و سورکی در بازجویی و تحمل شکنجه‌های طاقت فرسا [۱۰۳] موجب شد تا اعضای گروه بتوانند مخفی شوند. اما در پی دستگیری شهرزاد (که آقایان او را به ساواک معرفی کرده بود). به تدریج بخشی از گروه کشف شد و برخی از اعضای آن مانند ایزدی، رشیدی، احسن، فرخ نگهدار و... بازداشت می‌شوند. علاوه بر این پنج نفر دیگر از اعضای گروه (ظریفی، جلیل افشار، چوپان زاده، کلانتری و کیان زاد) را ساواک به کمک عباسعلی شهریار و تشکیلات او در دو مرحله، ۲۵ بهمن ۱۳۴۶ و تیرماه ۱۳۴۷ دستگیر می‌کند. [۱۰۴]

با این حال، علیرغم دستگیری اعضای مرکزیت، گروه متلاشی نمی شود. صفایی فراهانی و صفاری آشتیانی پس از خروج از ایران به جنبش فلسطین می پیوندند؛ اعضای شناخته نشده گروه مانند غفور حس پور، حمید اشرف، اسکندر صادقی نژاد، مهدی سامع و... نیز مجدداً گروه را سازماندهی می کنند و در پی بازگشت صفایی فراهانی و صفاری به ایران، واقعه سیاهکل را در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ پدید می آورند. اعضای باقی مانده از آنان نیز در وحدت با گروه احمدزاده، سازمان چریک های فدایی خلق ایران را در سال ۱۳۵۰ تشکیل می دهند.

گروه جزنی در بهمن ماه ۱۳۴۷ در دادگاه نظامی محاکمه شدند. بیژن جزنی به اتهام «عضویت در دسته و جمعیت با مرام و رویه اشتراکی و ضدیت با رژیم سلطنتی و حمل و نگهداری اسلحه غیرمجاز به حبس ابد محکوم شد. این حکم در دادگاه تجدی نظر به ۱۵ سال حبس کاهش یافت و احکام اعضای گروه نیز به ۲ تا ۱۰ سال حبس تقلیل یافت. [۱۰۵] آنان تا بهار ۱۳۴۸ در زندان قصر بودند؛ اما در فرار ناموفق کلانتری، سورکی، سرمدی و چوپان زاده (۵-۸-۱۳۴۸) [۱۰۶] بیشتر اعضای گروه را به زندانهای شهرستانهای مختلف تبعید کردند.

جزنی به زندان شهربانی قم تبعید شد و در بین زندانیان جرائم عادی محبوس گردید. او که از محبت و احترام برخی از افسران و نگهبانان برخوردار بود، بیشتر وقت خود را در کتابخانه زندان به مطالعه و نقاشی می گذراند. [۱۰۷] در این زمان، جزنی از طریق همسرش با بخش کشف نشده گروه پیوند برقرار کرد و به لحاظ نظری و در مواردی راهنمایی های عملی آنان را یاری می کرد. مثلاً جزوه آن چه یک انقلابی باید بداند را در تابستان ۱۳۴۹ نوشت و برای تحکیم موقعیت علی اکبر صفایی فراهانی، جزوه را به نام او امضا کرد و در اختیار گروه قرار داد. [۱۰۸] ساواک که از پافشاری جزنی نسبت به مواضع اش آگاه بود [۱۰۹] در جریان بازجویی از دستگیرشدگان گروه پس از واقعه سیاهکل به رابطه جزنی با گروه پی برد. [۱۱۰] از این رو، در اواخر اسفند ۱۳۴۹ وی را به تهران بازگرداند تا نقشش را در این واقعه دریابند [۱۱۱]

از آن به بعد، جزنی در زندان های تهران بود و در بین زندان های سیاسی محبوس شد. جزنی که در زندان قم و در انزوای ناخواسته ای قرار داشت، فعالیت گسترده ای را در تهران آغاز کرد. «بیژن بر این اعتقاد بود که زندان برشی است از جنبش بیرون، بنابراین باید بازتاب دهنده خصوصیات عمده این جنبش نیز باشد.» [۱۱۲] بر این اساس، او برای یک فعال سیاسی در زندان سه اصل را مطرح می کرد: «اصل اول، پایداری و مقاومت است. اصل دوم، ارتباط با بیرون از زندان و اصل سوم ایجاد تشکیلات در زندان است.» [۱۱۳] جزنی، زندگی اش را در زندان براساس این سه اصل تنظیم کرده بود. از طریق همسرش و برخی از زندانیان با سازمان چریک های فدایی خلق ایران ارتباط گرفت و در درون زندان، تشکیلات زندانیان چپ را ایجاد کرد. وظیفه این تشکیلات، سازماندهی مقاومت زندانیان، هماهنگ کردن فعالیت ها، آموزش منظم سیاسی و نظری زندانیان چپ و عضوگیری از بین آنان برای سازمان چریک های فدایی بود. فعالیت های جزنی در زندان موجب شد تا از دو طرف مورد مخالفت قرار بگیرد.

از یک سو، مسئولان ساواک که او را از «محرکین اصلی اخلاص نظم در زندان» [۱۱۴] می دانستند به اشکال مختلف تلاش می کردند تا او را منفعل کنند [۱۱۵] از سوی دیگر برخی از زندانیان سیاسی چپ که با مواضع و دیدگاه های جزنی مخالف بودند به انحاء مختلف علیه او فعالیت می کردند و می کوشیدند منزوی اش کنند [۱۱۶] ناگفته نماند که ماموران ساواک نیز در تشدید این مخالفت ها نقش داشتند. [۱۱۷]

مخالفان جزنی، عمدتاً طرفدار نظریات مسعود احمد زاده و امیر پرویز پویان - از بنیانگذاران سازمان چریک های فدایی بودند. اگرچه این دو در سال ۱۳۵۰ کشته شدند، اما نظریات آنان تا سال ۱۳۵۶ به عنوان نظر رسمی آن سازمان بود. جزنی نظریات آنان را انحرافی می دانست و کتاب نبرد با دیکتاتوری شاه... را در نقد کتاب احمد زاده - مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک نوشت. اگرچه جزنی در این کتاب از احمدزاده یا پویان نام نمی برد اما ضمن تشریح نظریات و تحلیل خود از جامعه ایران، دیدگاه های آنان را نقد و بررسی می کند. هرچند اختلاف نظر جزنی و احمد زاده بنیادین بود اما مخالفان جزنی بردو نوع موضوع کلیدی تاکید می کردند: یکی وضعیت انقلابی و شرایط انقلاب و دیگری شیوه مبارزه. آنان به پیروی از احمدزاده معتقد بودند که ایران در وضعیت انقلابی به سر می برد و شرایط عینی و ذهنی انقلاب فراهم است. بنابراین چریک (پیشاهنگ مسلح)

موظف است که با مبارزه مسلحانه، مردم را متوجه کند که انقلاب آغاز شده است. از آن جایی که «تنها موتور کوچک مسلح است که می‌تواند موتور بزرگ توده‌ها را به حرکت درآورد.» مردم که آماده هستند به حرکت در می‌آیند و با حمایت از پیشاهنگ مسلح، رژیم شاه را که صرفاً آلت دست و آفریده امپریالیسم است، سرنگون می‌کنند. [۱۱۸] از نظر احمدزاده، بی‌اعتقادی به وجود شرایط عینی انقلاب، نشانه بارز فرصت طلبی و تجدید نظر طلبی است؛ دو اتهام سنگینی که در جنبش چپ مترادف ارتداد و خیانت بود.

اما جزئی توضیح می‌داد که شرایط عینی انقلاب و وضعیت انقلابی وجود ندارد. در ضمن شکل‌گیری آن هم به اراده و عمل پیشاهنگ مسلح ارتباطی نخواهد داشت، بلکه نتیجه فرایند سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و ذهنی است. بنابراین مبارزه مسلحانه که از سوی پیشاهنگ انجام می‌شود نه شروع انقلاب است و نه به طور خود به خودی می‌تواند به انقلاب بیانجامد. آن چه موجب شده است تا فعالان انقلابی به مبارزه مسلحانه روی آورند همانا دیکتاتوری شاه است که راه مبارزه مسالمت آمیز را سد کرده است. از این رو، جزئی بدون آنکه از احمد زاده یا طرفدارانش نام ببرد، می‌نوشت: ... هنگامی که ما می‌شویم با آغاز مبارزه مسلحانه انقلاب شروع شده است ناگزیریم اعتراف کنیم که معتقدان به این مطلب دو چیز را نمی‌شناسند: اول مبارزه مسلحانه را در مرحله فعلی و دوم انقلاب را به طور عام و انقلابی را که ما در پیش داریم به طور خاص. « [۱۱۹]

دومین محور اختلاف به شیوه‌های مبارزه مربوط می‌شد. احمد زاده، یگانه شیوه صحیح مبارزه در ایران را مبارزه مسلحانه می‌دانست و نقش استراتژیک برای آن قائل بود. اما جزئی معتقد بود که در شرایط کنونی نباید مبارزه را به یک شیوه محدود کنیم؛ بلکه باید در جهت سازماندهی مبارزه صنفی و سیاسی مردم فعالیت همه‌جانبه‌ای به عمل آوریم.

در نتیجه چنین فعالیتی است که مبارزه علیه بی‌عدالتی و دیکتاتوری با مبارزه برای تحقق شرایط بهتر زندگی مردم در حال حاضر تلفیق می‌گردد. حاصل این امر اولاً حل معضل ارتباط با پیشاهنگ با مردم است و ثانیاً موجب می‌شود تا اعتراض‌های اجتماعی ابعاد توده‌ای یابد و شاه در کشور و در سطح جهانی منزوی شده و رژیم دیکتاتوری سرنگون شود.

اگرچه جزئی تلاش می‌کرد از طریق بحث و اقناع از گسترش مخالفت‌ها جلوگیری کند و به همبستگی زندانیان چپ آسیبی نرسد، اما چنین نشد؛ مخالفان جزئی حتی برای تضعیف او تشکیلات زندان را هم منحل کردند تا از نفوذ او بکاهند. [۱۲۰] میهن جزئی درباره تاثیر این قبیل اقدامات بر جزئی می‌نویسد: «گاهی بیژن را آشفته می‌دیدم وقتی علت را جویا می‌شدم، مختصراً از مشکلات ناشی از درگیری با سایر دیدگاهها سخن می‌گفت و از چپ‌روی‌هایی که او را متهم می‌کردند که توده‌ای است. یک روز هم هنگام صحبت به شوخی سرش را پایین خم کرد و گفت: همین دو تا شویدی هم که بر سر من مانده به زودی از دست «پروچینی‌ها» خواهد ریخت. ... [۱۱۲]

با این حال، جزئی از مواضع خود عدول نکرد و تا ۲۹ فروردین ۱۳۵۴ که به همراه ۸ زندانی دیگر تیرباران شد به فعالیت‌های نظری و عملی خود ادامه داد. همه آثار بیژن جزئی در زندان و طی سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۳ نوشته شده است. این آثار بیانگر تلاش بخشی از چپ ایران در دوه دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ است که می‌خواست ضمن حفظ استقلال خود از چین و شوروی، بر بنیان منافع و مصالح جامعه ایران فعالیت کند، بررسی انتقادی آثار او، که موید این امر است، می‌تواند موضوع تحقیق و نوشتاری دیگر باشد.

آذر ماه ۱۳۸۱

پی نوشت‌ها:

از آقای ابوالحسن ضیاء ظریفی که تصویر برخی اسناد و مدارک مربوط به گروه جزئی، از جمله اسناد بازپرسی را در اختیارم قرار دادند صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم.

چپ در ایران به روایت اسناد ساواک - ج ۸ سازمان چریک‌های فدایی خلق، تهران مرکز بررسی اسناد

تاریخی وزارت اطلاعات، جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۰، ص ۱۴۰

- ۲- همان. در بین افسران توده‌ای که در سال ۱۳۲۵ به شوروی مهاجرت کردند، روایت دیگری درباره جزنی مطرح است. برخی از آنان مدعی‌اند که حسین جزنی عضو حزب توده یا سازمان نظامی نبود، بلکه در پیوند با مسائل غیرحزبی با عبدالصمد کامبخش تماس داشت.
- ۳- همان. ص ۱۶۱
- ۴- میهن جزنی، بیژن، معشوق، رفیق و همسر- درباره زندگی و آثاریژن جزنی (مجموعه مقالات) خاوران، ۱۳۷۸، ص ۱۷، جعفر کلانتری و زهرا سلطان حاجی نصرالله هشت فرزند داشتند، دو دختر و شش پسر، که عالمتاج بزرگترین فرزند آنان بود.
- ۵- بیژن جزنی در این باره به همسرش گفت بود: مادرم و افراد فامیل هرگز فکر نمی‌کردند که من از نبودن پدرم خوشحالم یا حداقل غمی ندارم. همان. ص ۱۶
- ۶- همان.
- ۷- مثلاً یکی از شیطنت‌های او به چوب بستن مرغ‌ها و خروس‌های داخل مرغدانی بود و چون همواره چوب در دست در کوچه پس‌کوچه‌ها محل می‌گشت. پیرزن‌های محل به او می‌گفتند بیژن چوب‌باز. همان.
- ۸- همان.
- ۹- همان.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- تاریخچه سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران و ... بی‌جا، رستاخیز سیاهکل، بی‌تا، ص ۱۸، لازم به توضیح است که حداقل سن برای عضویت در سازمان جوانان ۱۳ سال بود.
- ۱۲- بیژن جزنی، تحلیلی از تکوین و تکامل گروه پیشتاز (جزنی - ظریفی) ۱۹ بهمن تئوریک. شماره ۴، ۱۳۵۵ ص ۹۵.
- ۱۳- سازمان دانش‌آموزان در اسفند ماه ۱۳۲۹ از سوی رهبری سازمان جوانان تشکیل شد. در بهار ۱۳۳۰ تشکل‌های مشابه آن در بیشتر شهرهای ایران ایجاد و فعالیت کردند. در ۱۸ شهریور ماه همان سال کنفرانس کشوری این سازمانها در تهران برگزار شد و سازمان دانش‌آموزان ایران اعلام موجودیت کرد. روزنامه دانش‌آموز که ارگان سازمان دانش‌آموزان تهران بود به عنوان ارگان این سازمان سراسری به انتشار خود ادامه داد.
- ۱۴- «کمیته واحد» از مسئولان دو یا چند حوزه پایه تشکیل می‌شد.
- ۱۵- گزارش در باره بیژن جزنی، در «چپ در ایران... پیشین» ص ۱۴۰، میهن جزنی و پیشین، ص ۲۱
- ۱۶- میهن جزنی، پیشین، ص ۲۱
- ۱۷- همان. صص ۲۱-۲۲
- ۱۸- در تیرماه ۱۳۳۱، منیژه جزنی که ۱۳ ساله بود در یکی از پیک‌نیک‌های حزب توده و به هنگام بازی و دویدن ناگهان به زمین می‌افتد و دیگر بر نمی‌خیزد و قبل از رسیدن پزشک در می‌گذرد. همان، ص ۱۶. ناگفته نماند که بیژن جزنی سه خواهر داشت: منیژه، ژاله و سودابه، ژاله نیز در کودکی درگذشت.
- ۱۹- گزارش بازجویی بیژن جزنی، ۱۳۴۷ در چپ در ایران... پیشین، ص ۱۲۳ و
- ۲۰- بیژن جزنی، تحلیلی از تکوین... ص ۹۷
- ۲۱- گزارش بازجویی بیژن جزنی ۱۳۴۷، پیشین ص ۱۲۳، میهن جزنی، پیشین، ص ۲۷
- ۲۲- جزنی سال اول دبستان را در اصفهان گذراند و سپس در تهران در دبستان‌های غضایری و قابوس و دبیرستان‌های ناصرخسرو و ۱۵ بهمن به تحصیل ادامه داد.

- ۲۳- همان. ص ۲۳
- ۲۴- همانجا.
- ۲۵- میهن قریشی در این باره می‌نویسد: آپارتمانی بسیار شیک و مدرن با اتاقهای آینه کاری داشتیم که وقتی ساواکی‌ها به داخل آن آمدند با تعجب و ناباوری به دور خود نگاه می‌کردند. در سال ۱۳۴۶ چون من در دبیرستان تدریس می‌کردم برای مازیار پرستاری گرفته بودیم. علاوه بر آن خدمتکار پیری هم داشتیم که کارهای دیگر خانه و از جمله آشپزی را به عهده داشت. اعتقاد بیژن این بود که تا روزی که می‌توانیم خوب زندگی می‌کنیم و در شرایط دیگر، طور دیگر زندگی خواهیم کرد. به هوای این که باید تن را برای روزهای سخت آماده کرد خودمان را مرتاضانه در مضیقه نمی‌گذاشتیم. همان منبع. ص ۴۵
- ۲۶- همان. ص ۲۵
- ۲۷- یرواند آبراهامیان رشته تحصیلی جزنی را علوم سیاسی نوشته است (ایران بین دو انقلاب. ص ۵۹۷) اما نام جزنی به عنوان دانشجوی رتبه اول از دانشکده فلسفه و علوم تربیتی ثبت شده است. بنگرید به مجله دانشکده ادبیات تهران سال ۱، شماره ۲، دی ۱۳۴۱. ص ۲۴۴
- ۲۸- میهن جزنی، پیشین. ص ۳۱
- ۲۹- همان. ص ۲۸
- ۳۰- همان. ص ۳۱ «گزارش درباره بیژن جزنی، پیشین. ص ۱۴۰ و گزارش بازجویی محمد چوپان‌زاده. ۱-۱۵ - ۱۳۴۸، همان منبع. ص ۴۵۵
- ۳۱- بنگرید به ۱۹ بهمن تئوریک، شماره ۴، ص ۹
- ۳۲- همانجا.
- ۳۳- ایرج واحدی‌پور، «بیژنی که من شناختم» در، درباره زندگی و آثار... ص ۲۳۴
- ۳۴- همان.
- ۳۵- همان.
- ۳۶- گزارش تحقیقات ساواک ۲۰-۲-۱۳۳۹ در چپ در ایران ... ص ۱۴۴
- ۳۷- گزارش بازجویی بیژن جزنی، ۱۳۴۷، پیشین ص ۱۲۴
- ۳۸- نه نقل از میهن جزنی، پیشین، ص ۳۷
- ۳۹- همان.
- ۴۰- بنگرید به «ابوالحسن بنی‌صدر» خاطره‌ای از یک تحول، درباره زندگی و آثار... صص ۱۹۱-۱۹۲
- ۴۱- واحدی‌پور، پیشین، ص ۲۳۹
- ۴۲- بنی‌صدر، پیشین، ص ۱۹۲
- ۴۳- عبدالکریم لاهیجی، حق دوستی، درباره زندگی و آثار و ... ص ۲۰۵
- ۴۴- هوشنگ کشاورز صدر، به نقل از میهن جزنی، پیشین، ص ۳۹،
- ۴۵- بنی‌صدر، پیشین، ص ۱۹۳
- ۴۶- واحدی‌پور، پیشین، ص ۲۳۵
- ۴۷- جبهه ملی به روایت اسناد ساواک. ج ۱ تهران مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۹، ص ۱۱۸
- ۴۸- جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، ص ۱۱۸
- ۴۹- کریم سنجابی، امیدها و ناامیدی‌ها، جبهه ملیون ایران. ۱۳۶۸، ص ۲۳۵

- ۵۰- برای اطلاع بیشتر بنگرید به «چپ در ایران...» ص ۳۹۲-۳۹۳ و ۳۹۵-۳۹۷ و ۳۹۲
- ۵۱- سنجابی، پیشین، ص ۱۲
- ۵۲- جزنی، تحلیلی از تکوین... ص ۱۲
- ۵۳- همان. ص ۱۶
- ۵۴- مهدی سامع. بیژن مارکسیستی خلاق. رهبری دموکرات و مستقل، در «درباره زندگی و آثار...» ص ۱۴۴
- ۵۵- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: غلامرضا نجاتی. تاریخ ۲۵ ساله ی ایران، ج ۱، تهران، رسا، ۱۳۷، ص ۳۳۰-۳۳۱
- ۵۶- نشانه این امر یادداشتی است که بیژن جزنی درباره تصحیح قسمتی از مطالب آئین نامه جبهه ملی سوم نوشته است و در بازرسی ۱-۳-۱۳۴۴ از خانه بهمن پورشریعی توسط ماموران ساواک کشف شد. بنگرید به چپ در ایران... ص ۱۵۱
- ۵۷- هوشنگ کشاورز صدر، به نقل از میهن جزنی، پیشین، ص ۳۷، ۵۸ همان
- ۵۸- همان.
- ۵۹- واحدی پور، پیشین ص ۲۳۶
- ۶۰- گزارش ساواک تهران، ۱-۳-۱۳۴۲ در چپ در ایران... ص ۱۵۲،
- ۶۱- واحدی پور، پیشین.
- ۶۲- همان.
- ۶۳- جزنی، تحلیلی از تکوین... ص ۱۶
- ۶۴- گزارش ساواک تهران ۱-۳-۱۳۴۲ در چپ ایران... صص ۱۵۱-۱۵۲
- ۶۵- گزارش بازجویی بیژن جزنی، ۱۳۴۷، پیشین. ص ۱۲۴
- ۶۶- واحدی پور، پیشین.
- ۶۷- گزارش در باره حزب ملت ایران. ۳۰-۱-۱۳۴۸ در، چپ در ایران.. ص ۱۵۵
- ۶۸- میهن جزنی. پیشین. ص ۲۳
- ۶۹- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: گزارش بازجویی بیژن جزنی، ۱۳۴۷، پیشین، صص ۱۲۶-۱۲۷
- ۷۰- گزارش ساواک در باره عباس سورکی، ۱۵-۱۲-۳۹ در، چپ در ایران... صص ۳۲۲-۳۲۳
- ۷۱- جزنی، تحلیلی از تکوین... ص ۲۰
- ۷۲- گزارش بازجویی بیژن جزنی، ۱۳۴۷، پیشین، ص ۱۲۶
- ۷۳- جزنی، تحلیلی از تکوین... ص ۱۹
- ۷۴- بنگرید به گزارش بازجویی بیژن جزنی، ۱۳۴۷، پیشین
- ۷۵- جزنی، تحلیلی از تکوین... ص ۲۰
- ۷۶- همان.
- ۷۷- برای نمونه‌هایی از این گزارش‌ها بنگرید به چپ در ایران... صص ۳۱۰ و ۷-۱۵
- ۷۸- همان. صص ۱۶ و ۲۲
- ۷۹- جزنی، تحلیلی از تکوین... ص ۱۳
- ۸۰- همان. ص ۱۴
- ۸۱- بیژن جزنی. مسائل جنبش ضداستعماری و آزادی‌بخش خلق ایران، بی جا. جنگل، ۱۳۵۶، ص ۲۰

- ۸۲- همان. صص ۲۳-۲۴
- ۸۳- جزنی، تحلیلی از تکوین... ص ۱۳
- ۸۴- محمدرضا شالگونگی، «جای او خالی ماند» در «درباره زندگی و آثار.. صص ۱۵۸-۱۵۹
- ۸۵- جزنی، تحلیل از تکوین... ص ۳
- ۸۶- همان. ص ۱۴
- ۸۷- جزنی، مسائل جنبش... صص ۱۰-۱۲
- ۸۸- همان. صص ۱۳-۱۴
- ۸۹- همان. ص ۱۴
- ۹۰- همان. صص ۸ و ۲۹-۳۰
- ۹۱- گزارش بازجویی بیژن جزنی. ۱۳۴۷، پیشین، ص ۱۳۸
- ۹۲- همان.
- ۹۳- جزنی، مسائل جنبش... ص ۳۰
- ۹۴- بیژن جزنی، طرح جامعه‌شناسی و مبانی استراتژی جنبش انقلابی ایران، تهران مازیار، ۱۳۵۷، صص ۱۶۶-۱۶۷
- ۹۵- جزنی. تحلیلی از تکوین... صص ۲۶-۲۷
- ۹۶- همان. ص ۲۱
- ۹۷- برای اطلاع بیشتر بنگرید به همان. صص ۲۱-۲۲، چپ در ایران.. صص ۱۲۸ و ۲۶۳
- ۹۸- جزنی، تحلیلی از تکوین... ص ۲۱
- ۹۹- بنگرید به گزارش بازجویی جزنی. ۱۳۴۷. صص ۱۲۹-۱۳۱ میهن جزنی در باره وضعیت مالی بیژن می‌نویسد: اگر از نظر اقتصادی دوران شکوفایی تیلی فیلم بود. اما بیژن کسی نبود که خودش را گم کند. برای او سرمایه وسیله بود نه هدف. به طوری که در دادگاه، داستان با تمسخر از بیژن به عنوان کمونیست میلیونر نام برد که امکانات مالی اش را در اختیار رفقای تیمش گذاشته است. پیشین، ص ۴۵.
- ۱۰۰- جزنی، تحلیلی از تکوین.. ص ۲۱
- ۱۰۱- بازجویی حشمت‌الله شهرزاد. جلسه ۱۷-۱۱-۱۳۴۶. در چپ در ایران... صص ۱۷۴
- ۱۰۲- برای چگونگی این امر بنگرید به جزنی، تحلیلی از... ص ۲۳، چپ در ایران.. ص ۱۷۲
- ۱۰۳- جزنی و سورکی در اولین جلسه بازپرسی ۱۰-۷-۱۳۴۷ جریان شکنجه شدن خود را به تفصیل شرح داده‌اند.
- ۱۰۴- بنگرید به جزنی، تحلیلی از تکوین.. صص ۲۴-۲۵. حسن ضیاظرفی در بازداشت منتشر نشده‌ای، نقش شهریاری در بازداشت خودش و جلیل افشار را توضیح داده است.
- ۱۰۵- بنگرید به چپ در ایران.. صص ۳۷-۳۹
- ۱۰۶- برای اطلاع بیشتر بنگرید به گزارش فرار چهار نفر از گروه جزنی، ۱۹-۱-۴۸، همان. صص ۳۵-۳۶
- ۱۰۷- گزارش ساواک قم. ۲۵-۸-۴۹ در: همان. ص ۱۹۴
- ۱۰۸- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: میهن جزنی، پیشین. ص ۶۷
- ۱۰۹- بنگرید به چپ در ایران. صص ۱۹۷-۱۹۸
- ۱۱۰- همان. ص ۱۹۹
- ۱۱۱- بنگرید به میهن جزنی، پیشین. صص ۷۱-۷۲

- ۱۱۲- پرویز نویدی، «خاطراتی از زندگی و مبارزات بیژن در زندان» در: درباره زندگی و ... ص ۱۸۴
- ۱۱۳- مهدی سامع. پیشین. ص ۱۳۸
- ۱۱۴- برای نمونه بنگرید به: چپ در ایران ص ۲۱۲-۲۱۳ و ۲۰۸-۲۰۹
- ۱۱۵- برای این قبیل اقدامات و از جمله بازداشت همسر و تهدید به زندانی کردن دو پسرش ... بنگرید به میهن جزئی. پیشین.
- ۱۱۶- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: همان: سامع، پیشین.
- ۱۱۷- بنگرید به: چپ در ایران.. ص ۴۷-۴۹
- ۱۱۸- برای اطلاع بیشتر بنگرید به: مسعود احمدزاده، مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک. تهران. بی نا. ۱۳۵۷
- ۱۱۹- جزئی. نبرد با دیکتاتوری شاه ... ص ۱۱۷
- ۱۲۰- بنگرید به: پرویز نویدی، پیشین، ص ۱۸۸، سامع، پیشین.
- ۱۲۱- میهن جزئی، پیشین. ص ۷۳